نویسنده: گندا سینگ[1]، ۱۹۵۹
برگردان: لعل زاد
لندن، نومبر ۲۰۲۳

احمد شاه درانی و کمپنی انگلیسی هند شرقی

پیشگفتار برگردان

برگردان حاضر زیر عنوان «احمد شاه درانی و کمپنی انگلیسی هند شرقی» ضمیمه چهارم در اثر بزرگ گندا سینگ زیر عنوان «احمد شاه درانی، پدر افغانستان معاصر، ۱۹۵۹» است. این ضمیمه را بنا بر اهمیت آن در مورد مناسبات احمد شاه درانی با انگلیس‌ها در زمان حیات او، بدون هرگونه تبصره اضافی تقدیم دوستان می‌کنم...

+ + +

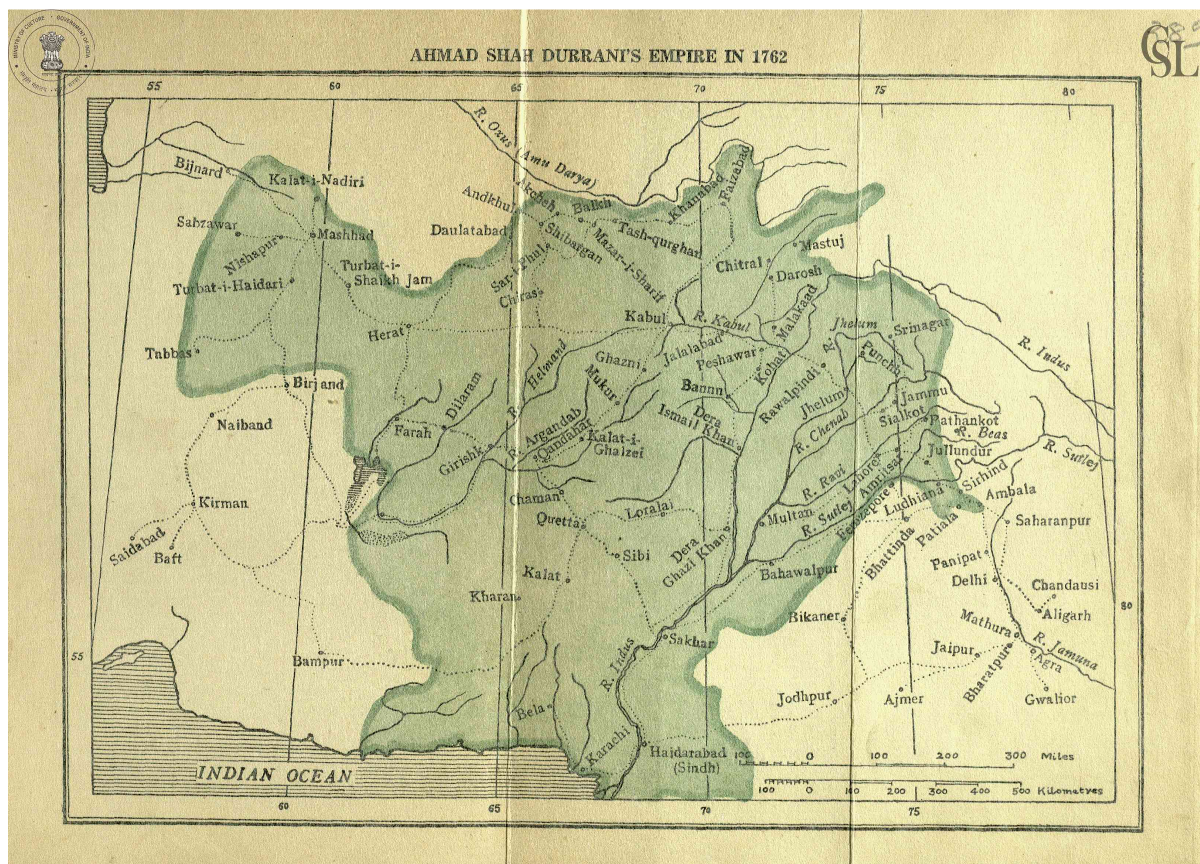
نگرش کمپنی هند شرقی نسبت به احمدشاه درانی در سال‌های پیش از ۱۷۶۰ نامعلوم بود. آن‌ها از سیاست "ناظر و منتظر" پیروی کرده و تقریباً نسبت به فعالیت‌های او در هند تا جنگ پانی پت بی‌تفاوت بودند. وقتی میرجعفرعلی خان بنگالی توسط کمپنی برکنار و دامادش میر قاسم به عنوان نواب ناظم بنگال، بهار و اوریسا در ۲۰ اکتوبر ۱۷۶۰ (۱۰ ربیع الاول ۱۱۷۴) منصوب شد، آقای وانسیتارت جانشین سرهنگ کلایف، این تغییر را به احمد شاه افغان اطلاع داده بود. احمد شاه از او و میرقاسم خواسته بود تا «مطیع اوامر شاه عالم (امپراتور) باشند» که از جانب او عمل می‌کند.

پس از جنگ پانی پت در ۱۴ جنوری ۱۷۶۱، شاه عالم دوم از جانب احمد شاه به عنوان امپراتور هند تأیید و فرمان‌های برای شاهزادگان حاکم کشور و انگلیس‌ها صادر شد تا او را به عنوان امپراتور بشناسند. آقای وانسیتارت در ۱ مارچ ۱۷۶۱ به شاه نوشت:

---

(1). Sing, Ganda. Ahmad Shah Durrani Father of Modern Afghanistan. Asia P. House, Bombay, 1959.

«خادم وفادار شاه (اشاره به خودش) که جانشین ثابت جنگ (سرهنگ کلایف) شده است، مطیع اوامر شاه عالم است که در قلعه پتنه آورده شده (و) آماده است او را (تا دهلی) همراهی کند».



نقشه ۱. امپراتوری درانی احمد شاه در ۱۷۶۲

در این زمان، امپراتور شاه عالم نیز در فبروری ۱۷۶۱ فرمانی برای فرماندار بنگال صادر کرد تا بنام او خطبه بخوانند و سکه ضرب کنند. وانسیتارت در ۵ مارچ پاسخ داد: «اعلیحضرت می‌تواند وفاداری سرگرد کارنک را از احساسات او و در واقعیت هر انگلیس به شاه قضاوت کند. آن‌ها همه خدمتگار و فداکار او اند. او (نویسنده، آقای وانسیتارت) از فرمان فهمیده است که آرزو دارد بنام او خطبه خوانده شده و سکه ضرب شود. این موضوع از اهمیت زیادی برخوردار است، بهتر است اول از شاهنشاه ابدالی و اماره دهلی درخواست شود که این کار را انجام دهند تا مبادا آن‌ها ناراض شوند. اگر

مخاطبین چنین کردند، بنده وفادار او در بهار، بنگال و اوریسا خطبه را خوانده و سکه را ضرب می‌کند».

امپراتور هنگام دیدار میرقاسم در ۱۱ مارچ ۱۷۶۱ مطابق ۴ شعبان ۱۱۷۴، مسأله خطبه و سکه را با او در میان گذاشت. قاسم در این مورد به آقای وانسیتارت اشاره کرد تا از خواست‌های فرماندار برتانیه بداند که در ۱۹ مارچ هدایت داده بود: «به محض اینکه فرمان شاهنشاه ابدالی برسد و برای نواب بگوید که سکه ضرب کند و خطبه بخواند، عالی جناب مطابق آن عمل خواهد کرد. به کارمندان کارخانه‌ها هم گفته خواهد شد که پول جدید را به گردش درآورند».

آقای وانسیتارت در نامه ۲۶ مارچ خود به احمد شاه و نقل آن به میرقاسم مجدداً بر وفاداری و اطاعت خود از امپراتور شاه عالم تأکید کرد و به شاه اطمینان داد که «اگر شاهنشاه (احمد شاه) راضی باشد، او (شاه عالم) را توسط عده‌ای از نیروهای خود به دهلی بدرقه خواهد کرد». فرماندار در عین زمان هیچ اعتراضی به مکاتبات دوستانه میرقاسم با شاه نداشت و در ۱۷ اپریل پس از عزیمت شاه به افغانستان به او گفت که «ممکن است درخواستی به شاه و نامه‌ای به شجاع الدوله ارسال شود. زیرا آن‌ها چیزی جز تضمین دوستی ندارند». اما، همان گونه که به نظر می‌رسد، این‌ها تکتیک‌های تشدید خط سرخ دیپلومات انگلیس با این هدف بود که میان‌خالی بودن موقعیت امپراتور و دست‌نشاندگی او را نشان دهد. شاه ولی خان، نخست وزیر افغان نیز متوجه این بازی شد. باوجود دستورات صریح شاه به میرقاسم و آقای وانسیتارت مبنی بر اطاعت از خواست امپراتور و تضمین‌های وفاداری و اطاعت آقای وانسیتارت از امپراتور، طوری‌که در بالا ذکر شد، فرمان شاه عالم در مورد خطبه و سکه نادیده گرفته شد، به آن عمل نشد و زمان زیادی در موارد غیرضروری تلف شد. شاه ولی خان در ماه می در نامه‌ای به وانسیتارت اطلاع داد که «سکه به نام شاه عالم در دهلی و جاهای دیگر ضرب شده و اعلیحضرت و فرماندهان از این که در بنگال ضرب نشده است، ناراض اند». این امر به منزله هشداری برای

فرماندار انگلیس بود و او به نواب ناظم میرقاسم دستور داد تا دستورات امپراتور مبنی بر خواندن خطبه و ضرب سکه به نام او را انجام دهد.

انگلیس‌ها در هند تا شش و نیم سال دیگر تا آن‌جا که مربوط به احمد شاه می‌شد، از تشویش او رها شدند. زیرا او در ۱۷۶۲ و ۱۷۶۴-۶۵، چنان با سیک‌ها در پنجاب درگیر بود که فرصت نداشت تا توجه خود را به امور امپراتور شاه عالم، روهیله‌ها، مرهته‌ها یا جت‌ها معطوف کند. در عین زمان، میرقاسم در ۱۷۶۳ توسط انگلیس‌ها خلع گردید و نواب میرجعفر سابق به صوبه‌داری بنگال، بهار و اوریسا بازگردانده شد.

نبرد بکسار در ۱۷۶۴ و تسلیمی شجاع الدوله، اود را در زیر پای کمپنی قرار داد و امپراتور مغول را به عنوان التماس‌کننده به اردوگاه انگلیس آورد. بر اساس داستان اعطای «دیوانی» از امپراتور شاه عالم دوم در ۱۷۶۵، بازرگانان انگلیس به قدرت سرزمینی در کشور تبدیل شدند و رویای آن‌ها برای امپراتوری هند محقق شد. آن‌ها به ایفای نقش مهم در سیاست کشور شروع کردند. هدف نهایی آن‌ها این بود که به گونه‌ای کنترول دهلی را در دست گیرند. از این رو، گسترش قدرت احمد شاه، مرهته‌ها، سیک‌ها و جت‌ها به عنوان دخالت در برنامه‌های توسعوی آن‌ها تلقی می‌شد.

وضعیت احمد شاه در ۱۷۶۷ بدتر شد. سیک‌ها عملاً آقای کل منطقه از سند تا جمنا شده و برای هر وجب زمینی که حمد شاه روی آن پا می‌گذاشت، با او به رقابت می‌پرداختند. او حتی در مناطق زیر پاشنه ارتش خود نفوذ واقعی نداشت.

با وجود همه این‌ها، انگلیس‌ها به شدت نگران بودند. آن‌ها می‌دانستند که شاه توسط میرقاسم، بدترین دشمن آن‌ها به هند دعوت شده است. آن‌ها با امپراتور شاه عالم که توسط احمد شاه به عنوان امپراتور برحق هند شناخته و تأیید شده بود، نیز برخورد کرده بودند و باوجود همه وفاداری و اطاعت، نه تنها از اوامر او سرپیچی کرده بودند، بلکه او را در حد یک زندانی در الله آباد کاهش داده بودند. آن‌ها در ۱ مارچ ۱۷۶۱ قول داده بودند که او را تا دهلی بدرقه کنند. این وعده هر سال تکرار می‌شد. حتی لارد کلایف که در ۱۷۶۵

دوباره به هند آمد و در جنوری ۱۷۶۷ به انگلستان بازگشت، این وعده را در ۱۷۶۵ تکرار کرد؛ اما عملی نشد. امپراتور مشتاق بازگشت به پایتخت خود در دهلی بود، زیرا این نماد اصلی حاکمیت او بود. معتمد و مشاور اصلی او، نواب منیرالدوله، متمایل به مذاکرات دوستانه با احمد شاه و کمک ممکن او برای بازگرداندن آقایش به تاج و تخت اجدادش در دهلی بود. نگرش شجاع الدوله معلوم نبود، اگرچه بیم آن وجود داشت که او با شاه کاملا متحد شود. اما در مورد نجیب الدوله تردیدی وجود نداشت [نجیب الدوله یکی از روسای روهیله و وزیرالممالک احمد شاه درانی بود که در مقابل مرهته‌ها و جت‌ها جنگید و تا زمان مرگش در ۱۷۷۰ حاکم مجازی دهلی بود. لعل زاد]. او «نفر خود شاه» در این کشور بود و او را در جریان اوضاع هند می‌گذاشت. او مطمین بود که به محض عبور شاه از ستلیج به جنوب، نزد او می رود. در دهلی، وارث و نایب امپراتوری، شاهزاده جوان بخت و مادرش زینت محل در انتظار ورود شاه بودند که یگانه امید رهایی امپراتور از دست انگلیس ها و اعاده در تخت دهلی را در او می‌دیدند.

انگلیس‌ها ناامیدی کامل از برنامه‌های آینده خود را در پیشروی شاه به سوی دهلی و ایتلاف امپراتور، سران و اشراف هندی با او می‌دیدند. از این رو، تمام تلاش آن‌ها بر این بود که امپراتور، منیرالدوله و شجاع الدوله را از ملاقات با احمد شاه یا تماس با او بازدارند. آن‌ها ظاهراً به فداکاری و دلبستگی به امپراتور ادامه می‌دادند، در حالی که در واقعیت برای نابودی و سقوط کامل او تلاش می‌کردند. آقای وانسیتارت در ۱۳ دسمبر ۱۷۶۸ در نامه‌ای به او اطلاع داد که «از آنجا که لارد کلایف بیمار بوده و آقای سامنر قصد بازگشت به اروپا را دارد، مدیریت امور به نویسنده سپرده شده است... اعلیحضرت می‌داند که لارد کلایف خدمات ارزنده‌ای به تاج و تخت کرده است. امید است که نویسنده را نیز به همان اندازه دلبسته خود تلقی کند. تا زمانی که او در این کشور است، خود را وقف تنظیم امور امپراتوری و خوشی و سعادت خانواده سلطنتی تیمور خواهد کرد».

در آغاز جنوری ۱۷۶۷، خبر ورود احمد شاه به پنجاب و احتمال لشکرکشی او به هندوستان در سراسر کشور پخش شد. در میان انگلیس‌ها و مرهته‌ها، فعالیت‌های شدیدی

جریان داشت. رگونات راو رئیس مرهته با جواهر سینگ پسر سورج مال، حاکم جت بهارتپور صلح کرد و از سایر سران هندوستان بشمول نواب وزیر اود، شجاع الدوله برای مقابله با مهاجم درانی دعوت کرد. به نظر می‌رسد رگونات راو در عین زمان به شجاع الدوله پیشنهاد کرد که نیروهای ترکیبی مرهته‌ها، شجاع الدوله و انگلیس‌ها باید امپراتور شاه عالم را تا دهلی بدرقه کنند. آقای ویرالیست خطری در اتحاد شجاع الدوله با مرهته‌ها ندید، اما با دادن نیروی انگلیس برای بدرقه امپراتور تا دهلی موافقت نکرد. ویرالیست در نامه ۱۶ جنوری ۱۷۶۷ به شجاع الدوله نوشت که "در گفتگو [در بین شجاع الدوله و رگونات راو] خطری نمی‌بیند، حتی اگر به روابط صمیمانه‌تر با مرهته‌ها منجر شود. مسآله کاملاً بر عهده مخاطبین است. اگر او و مرهته‌ها شاه را به شاه جهان آباد هدایت کنند، خوب است. اما نیروهای انگلیس نمی‌تواند در چنین حرکتی کمک کنند... شاه ابدالی ممکن است تا شاه جهان آباد پیش آید، اما پیشروی بیشتر نخواهد داشت. اگر او به این سمت راهپیمایی کند، تمام نیروهای انگلیس با مخاطبین متحد شده و بر او شکست مطلق وارد می‌کنند».

به نظر می‌رسد که رگونات راو پس از توافق با جواهر سینگ جت قصد داشت به راجاهای جودپور و جیپور حمله کند. او بیلسا را تسخیر کرد و به کوتا لشکر کشید.

معلوم می‌شود که شاه از ایتلاف قریب‌الوقوع مرهته‌ها با نواب وزیر اود و انگلیس‌ها و مقاصد رگونات راو علیه راجاهای راجپوت وفادار و فداکارش شنیده بود. او هشدارنامه شدیدی از پنجاب به رگونات نوشت و «او را به جنگ و غارت تهدید کرد، اگر برخلاف دستورات فاتح پانی پت عمل کند». این تهدید باعث ناراحتی جنگجوی مرهته شد، بی سر و صدا از صحنه ناپدید گردید، به ایندور رفت و تمام نقشه‌های خود علیه راجپوت‌ها و شاه را کنار گذاشت. تمام تلاش‌های شجاع الدوله و انگلیس‌ها نتوانست او را در کنار خود نگه دارد و تمام اطمینان آن‌ها از کمک مسلحانه برای او بی‌اثر بود.

احمد شاه همیشه نسبت به شاه عالم نظر خوب داشت، وکیل او منیرالدوله مشتاق بود به حضور احمد شاه رفته و از طرف شاه عالم با او ملاقات کند. از آن‌جا که لارد کلایف

بدون پاسخ به نامه او در این مورد عازم انگلستان شده بود، منیر الدوله به جانشین او آقای ویرالیست در ۲۷ فبروری ۱۷۶۷ نامه نوشت تا از سیاست کمپنی در مورد احمد شاه مطلع شود. منیرالدوله نوشت: «در این زمان، وکیل‌های تمام قدرت‌های هندوستان عریضه به شاه فرستادند. اگرچه نویسنده کاملاً مطمین است که به دلیل مخالفت سیک‌ها، رسیدن شاه به دهلی یا سایر نقاط در سال جاری ناممکن است، حتی اگر قدرت‌های هندوستان به او کمک کنند... انگلیس‌ها چه موضعی اتخاذ خواهند کرد»؟ منیر الدوله که از دریافت پاسخ به درخواست‌هایش ناراحت شده بود، بار دیگر در ۳ مارچ به آقای ویرالیست نوشت: «شاه در بین دو رود اردو زده است. تمام قوای هندوستان به او عریضه نوشته اند. تنها اعلیحضرت [امپراتور شاه علم] سکوت کرده که این امر شاه را بسیار متعجب ساخته است. می‌خواهم بدانم، آیا شایسته شاه است برای او بنویسد یا خیر».

فرماندار، آقای ویرالیست در پاسخ مورخ ۷ مارچ خود نوشت، «صلاح نمی‌داند که اعلیحضرت به احمد شاه نامه بنویسد یا مخاطب (منیرالدوله) نزد او برود و به این نظر است که شرارت‌های زیادی از آن بوجود خواهد آمد». ویرالیست گفت: او "فکر نمی‌کند که جواهر سینگ جت، نجیب الدوله و سایر سرداران روهیله نزد شاه بروند تا مناطق خود را تسلیم او کنند... اگر جت‌ها و روهیله‌ها با هم یکجا شوند و اندکی به سیک‌ها کمک کنند، احتمالاً شاه متحمل شکست و رسوایی خواهد شد".

او به منیرالدوله اطمینان داد که «انگلیس‌ها آماده دفاع از امپراتوری اند. پنج تیپ سپاهی به شوراجپور اعزام شده تا در مرزهای کورا مستقر شوند. در صورت لزوم، نیروهای بیشتری برای تقویت آن‌ها اعزام خواهد شد». ویرالیست همچنان در ۲۵ مارچ در همین راستا به شجاع الدوله نوشت: «نیروهای انگلیس هرگز به اندازه اکنون آنقدر بزرگ و آماده جنگ نبودند، حتی اگر روهیله‌ها و جت‌ها هم به شاه بپیوندند، انگلیس‌ها می‌توانند آن‌ها را شکست دهند». اما به او گفت، «از آنجا که نیروهای انگلیس کاملاً از پیاده نظام و نیروهای شاه کاملاً از سواره نظام تشکیل شده اند... بنابراین، جناب عالی (شجاع الدوله) باید یک نیروی قدرتمند سواره نظام را تشکیل دهد».

درخواستی در ۱۰ مارچ توسط امپراتور شاه علم از نجیب الدوله دریافت شد که در آستانه عزیمت او به اردوگاه شاه نوشته شده و از او خواسته بود که "منیرالدوله را بفرستد تا با او (شاه) مذاکره کند، زیرا نفوذ زیادی در دربار شاه دارد». امپراتور پس از مطالعه، آن را در نامه‌ای از خود ضمیمه کرد و برای فرماندار فرستاد. منیرالدوله نیز با خط فکری نجیب موافق بود و مشتاقانه آرزو داشت که پیمانی در بین امپراتور و احمد شاه درانی منعقد شود تا شاه به کمک او در برقراری حاکمیتش بر هند غالب شود. او به همین منظور در ۲۶ مارچ به خرد ویرالیست متوسل شد و نوشت: «اعلیحضرت هنوز هیچ مکاتبه و مذاکره با شاه نداشته و همه اقدامات را به مشورت و حکمت فرماندار واگذار می‌کند... اگر بنا بر وکالت نجیب الدوله، شاه بخواهد دو یا سه سال در هندوستان بماند و اگر احمد خان و دیگر سرداران روهیله به او بپیوندند، عواقب آن بسیار سنگین و دفع آن‌ها بسیار دشوار خواهد شد. اگر فرماندار و شورا از روی درایت خود اتحاد با شاه را صلاح بدانند، از جناب عالی تقاضا می‌شود که این موضوع را برای اعلیحضرت وکالت کنند و برای نویسنده دستورات لازم بفرستند تا مطابق آن عمل کند... زمان کوتاه است، امید است که فرماندار پاسخ سریع ارسال کند... میرقاسم مصمم است که نزد شاه برود. وکیل او از مدت‌ها نزد شاه بوده و وعده‌های بزرگی برای او داده است... اگر فرماندار طرفدار اتحاد با شاه باشد، نویسنده حاضر است هر وقت که اعلیحضرت و فرماندار به او دستور دهند، نزد او برود. به فضل خدا، اتحاد و دوستی استوار و با سعادت برقرار شده، مشوره‌ها و دیدگاه‌های شیطانی دشمنان ما خنثی شده و نویسنده با افتخار برمی‌گردد. اگر این پیشنهاد مورد موافقت جناب عالی قرار گرفت، باید عریضه برای شاه و نامه دوستی برای شاه ولی خان وزیرش برای نویسنده بفرستد».

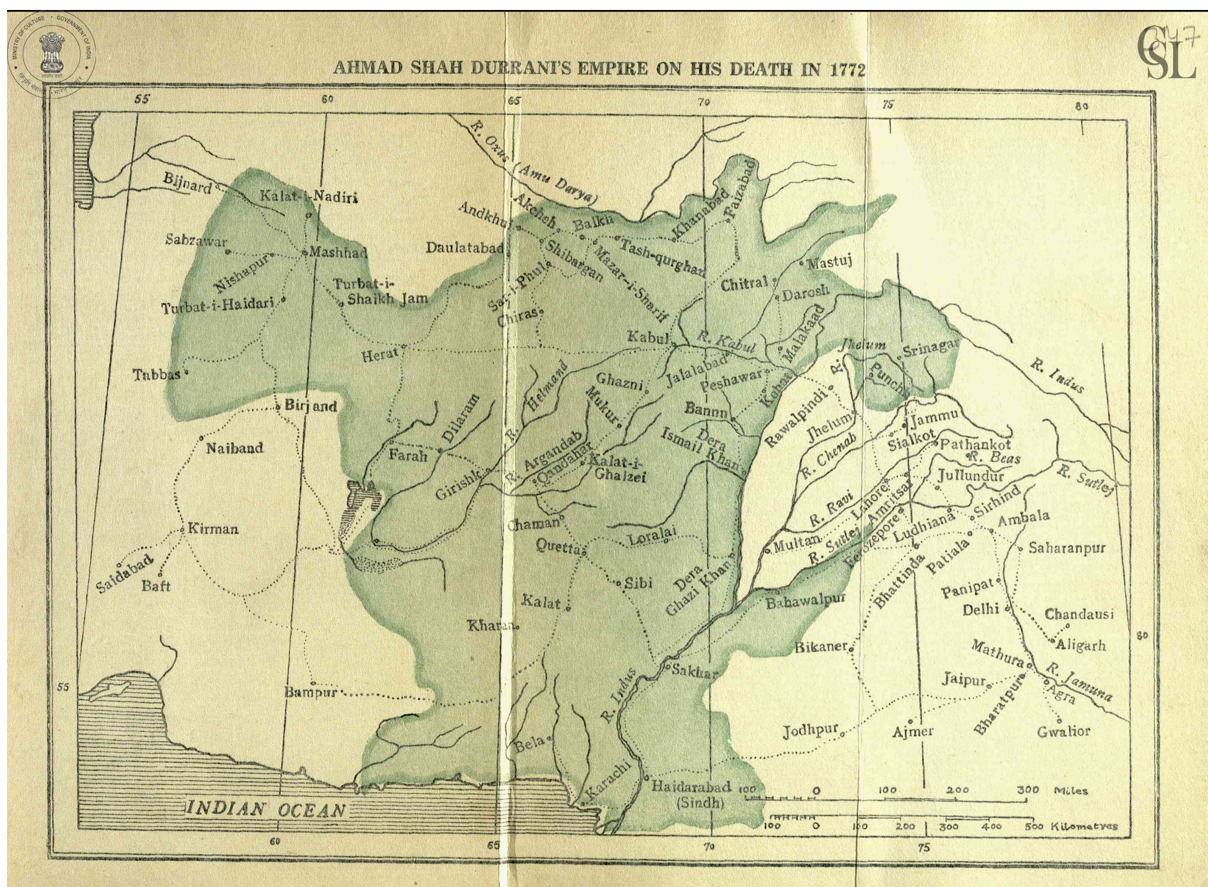
امپراتور نیز بر همین عقیده بود که منیرالدوله به نزد شاه بود. او در گزارش خود از گفتگو با سرهنگ سُر رابرت بارکر در همان روز، ۲۶ مارچ برای اطلاع آقای ویرالیست نوشت: نامه‌های نیز از شاه ولی خان رسیده و به دندی خان، ملا سردار، حافظ رحمت خان، فیض الله خان و احمد خان هدایت داده که به اردوگاه شاه عقب نشینی کنند. میر قاسم،

آن شرور کثیف کاملا مصمم است که نزد شاه برود. وکیل او مدت‌ها در ارتش شاه با اوراق ۱۰ لک موجود بوده و وعده‌های بزرگی داده است. او دشمنی بزرگ با نواب شجاع الدوله دارد. اگر شاه به دهلی حرکت کند و روهیله‌ها به او بپیوندند، که خدا نکند، مشوره‌های مردان نادان و احمق غالب خواهد شد و در نتیجه او به این سمت حرکت خواهد کرد. در این صورت درمان شر دشوار شده و جنگ خونینی در می‌گیرد. اگر از یکسو شاه از طریق فرخ آباد به الله آباد حرکت کند و از سوی دیگر روهیله‌ها به لکنهو و اود حمله کنند، درگیر شدن با دو سپاه بسیار مشکل خواهد بود. در این صورت به نظر می‌رسد که بهترین توصیه این است... با اتحاد و دوستی با شاه از این خطر جلوگیری شود. اما اگر شاه با شروط و صلح موافقت نکند، بهترین کار هم برای اعلیحضرت و هم برای انگلیس‌ها این است که خود را در کشور الله آباد و فیض آباد درگیر نکنند، بلکه به پتنه عقب نشینی کنند».

فرماندار در پاسخ به امپراتور در ۲۷ مارچ نوشت: «لازم نیست که اعلیحضرت در مورد لشکرکشی شاه نگران باشند... اگر او به این سمت آمدنی نباشد، مذاکره غیرضروری است، اما اگر آمدنی باشد، تا زمانی که پیشکش نگیرد، راضی نمی‌شود؛ تقدیم طلا به مردی که ناحق به این کشور حمله می‌کند برای اعلیحضرت و یاران وفادارش، انگلیس‌ها، مایه شرمساری است. بگذارید قلب اعلیحضرت در مورد آینده کاملاً آسوده باشد. به نیروهای مستقر در پتنه دستور داده شده است تا به لکنهو بروند و همه هندوستان را به استحکام وفاداری انگلیس‌ها به اعلیحضرت و عزم آن‌ها برای مجازات دشمنانش متقاعد سازند و هم برای هر اتفاقی آماده باشند.

این روند مکاتباتی بود که مدتی در بین امپراتور و انگلیس‌ها ادامه داشت. تضاد منافع در بین هر دو وجود داشت. امپراتور احساس می‌کرد که قرارداد اتحاد با شاه به او در ایجاد حاکمیت و اقتدارش بر کشور کمک می‌کند؛ اما او در دست انگلیس‌ها درمانده بود. او هیچ وسیله مستقل نداشت و امکانات او به خوشی آن‌ها وابسته بود. به این ترتیب، او نمی‌توانست برخلاف میل آن‌ها عمل کند. از سوی دیگر، انگلیس‌ها نمی‌توانستند با پیشنهادی که امکانات

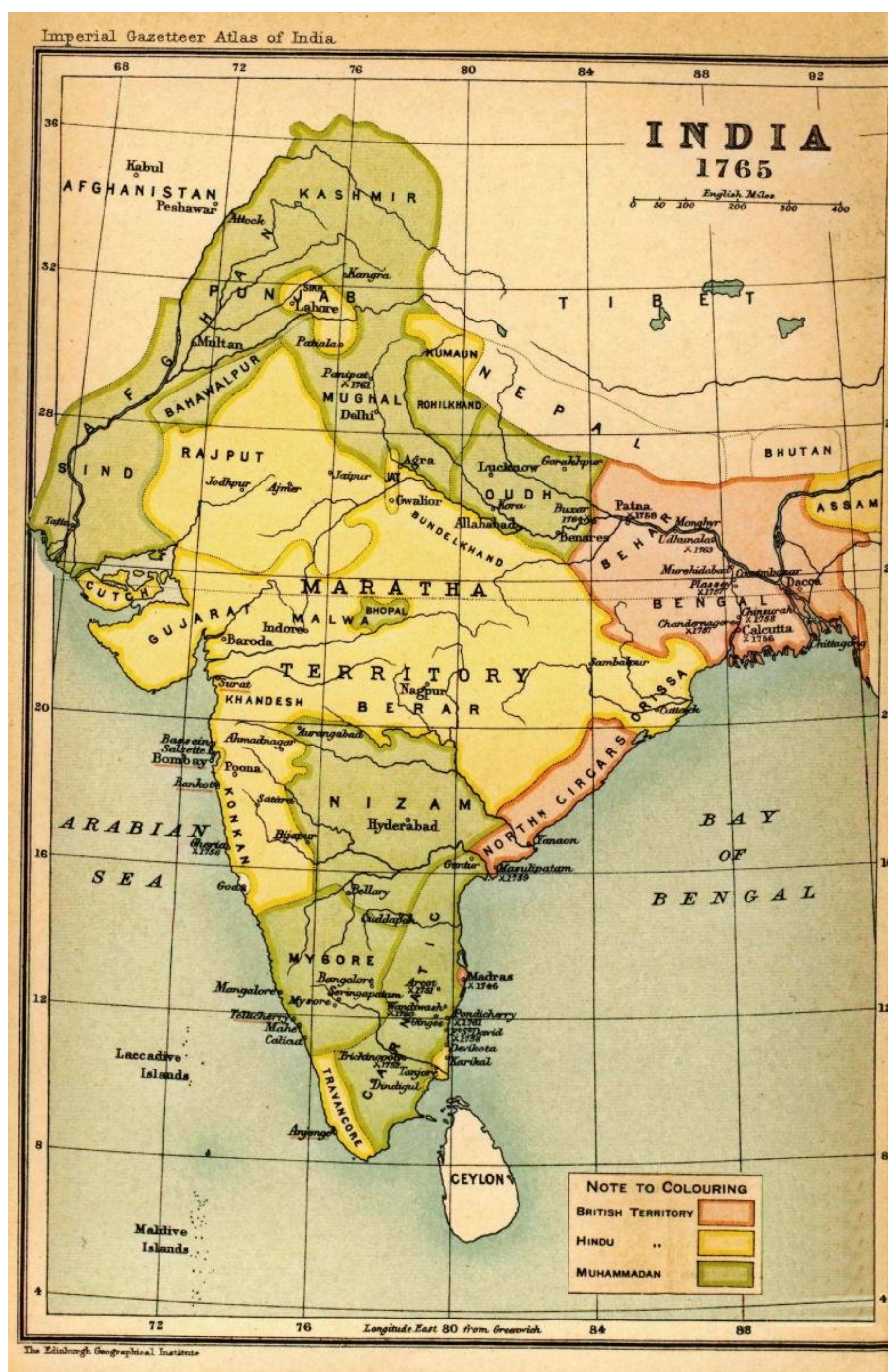
تقویت موقعیت و قدرت امپراتور را داشته باشد، موافقت کنند. این برخلاف منافع خودشان بود. شجاع الدوله، وزیر نواب اود بازی دوگانه انجام می‌داد. او دلایل خود را برای عدم تشویق امپراتور برای اتحاد با شاه داشت که نمی‌توانست با او (شجاع) آزادانه‌تر از انگلیس‌ها رفتار کند. علاوه بر این، او تلاش می‌کرد تا انگلیس‌ها را متقاعد سازد که در برنامه‌هایش علیه روهیله‌ها به او کمک کنند. اما او نمی‌توانست آشکارا با امپراتور مخالفت کند و یا انگلیس‌ها را با موافقت با او ناراض سازد. او در اول اپریل در نامه‌ای به امپراتور نوشت: «به نظر نگارنده، این پیشنهاد بر اساس حکمت است، اما پس از آن مصلحت این است که رضایت سرداران انگلیس جلب شود».



نقشه ۲. امپراتوری درانی هنگام مرگ احمد شاه درانی در ۱۷۷۲

در یک مرحله به نظر می رسید ک یک گسست آشکار در بین امپراتور و انگلیس‌ها بوجود آمده است. وقتی مقیم بیگ نامه‌های شاه و نخست وزیرش شاه ولی خان را برای شاه عالم

آورد، احتمالاً در هفته آخر اپریل ۱۷۶۷ تحویل امپراتور کرد، امپراتور گفت: «اگر شاه به شاه جهان آباد لشکر کشیده بود، من حالا آن‌جا بودم و اگر شاه در این زمان فقط ۲۰ هزار سوار می‌فرستاد، من آن‌جا می‌رفتم. من ثابت قدم هستم. محدودیت مرا این جا قرار داده است».



نقشه ۳. موقعیت انگلیس‌ها در هند در ۱۷۶۵

اما این وضعیت با عقب نشینی شاه به سمت شمال برای مقابله با سیک‌ها تغییر کرد. موانع ایجادی توسط سیک‌ها برای پیشروی او و حملات آن‌ها به جناحین و عقب او باعث شد که او نتواند به سمت دهلی حرکت کند، بدون اینکه ارتباط خود را با پایگاه‌ها و خطوط عقب جبهه خود در دست آن‌ها واگذار کند. در واقعیت، وقتی که او از آن رود به سمت جنوب عبور کرد، سیک‌ها مناطق واقع در شمال ستلیج را دوباره اشغال کردند. به این ترتیب، برای او کاملاً ضروری بود که به عقب برگردد، پیش از اینکه جلوی برگشت او به کشورش کاملاً مسدود شود.

این آخرین موردی بود که احمدشاه باعث نگرانی انگلیس‌ها در هند شده بود. آن‌ها اکنون به گونه تدریجی بر اهمیت سیاسی خود می‌افزودند و پایه‌های قدرت برتانیه در هند را بر ویرانه‌های امپراتوری مغول می‌گذاشتند.



نقشه ۴. ایالات مختلف هند در دهه ۱۷۶۰